

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

نگارش و ترجمه از: محمد هارون خیل شعشی
لندن، ۲۰۱۰ میلادی
۱۱/۰۲/۰۳

مبانی حقوق افتراء و آزادی بیان

۵

تفاوت میان افتراء مدنی و جنائی

افتراء عمدۀ به مثابه شاخه ای از حقوق خطاء یا شبه جرم، مورد مطالعه قرار می گیرد. معذالک در میان افتراء مدنی و جنائی یا افتراء مبتنی بر خطاء و افتراء جرمی تفاوت‌هایی وجود دارد، که یاد آوری مختصر آن در اینجا عاری از دلچسپی و مفاد نخواهد بود.

جرم افتراء در مقایسه با شبه جرم یا خطای افتراء در دو و یا احتمالاً پنج حالت آتی، دارای مفهوم نسبتاً وسیع‌تر بوده است:

- در جرم افتراء (افتراء کتبی یا مستند) نشر مواد افتراء آمیز در باره شخص بدنام شده، به تنهایی خودکافی دانسته می شود نه در افتراء مبتنی بر خطاء. در خطاء نکته اساسی توجه به جریحه دار شدن حیثیت معترض است، که صرف از طریق انتشار و سرایت افتراء به شخص سومی به وقع می پیوندد؛ اما علت اصلی این امر، که چرا افتراء جنائی مستوجب وارد کردن اتهام، دستگیری و اتخاذ اقدامات قانونی علیه مرتکب آن دانسته شده، در واقع خطرریست که نظم و امنیت عامه را تهدید می کند؛ و این خطر بدون شک در مقایسه با سایر اشخاص درحالاتی، که نشریه افتراء آمیز متوجه خود شخص تعقیب کننده بوده، به مراتب بیشتر خواهد بود.

- در قضایای مدنی یا خطاء، درستی و حقانیت بیان نشر شده، از حالات کامل دفاع یا برائت به شمار می رود؛ حال آن که در قضایای جنائی افتراء از مدعی علیه خواسته می شود تا ثابت سازد، که بیان نشر شده نه تنها واقعیت داشته، بلکه در نشر و اشاعه آن، دلچسپی عامه نیز مطمح نظر بوده است (سمیت و هوگن ۷۳۶).

- درین نکته اصولاً ابهامی وجود ندارد، که امتیاز دفاع یا برائتی به رسمیت شناخته شده در سیستم حقوق تعاملی شامل حال هر دو نوع افتراء (جرم و خطاء) بوده؛ ولی این مسأله به قدر لازم روش نیست، که آیا دفاع «تبصره منصفانه و غیرجانبدارانه» نیز شامل حال موضوعات دلچسپی عامه می شود یا خیر؟ علی رغم این ابهام، حقوقدانان برجسته از موجودیت دفاع در همچو موارد نیز، حمایت کرده اند.

- افتراء در برابر طبقه یا گروهی از مردم، اصولاً قابل اقامه دعوانبوده؛ مگر آنکه طبقه یا گروهی از مردم مانند هیأتی از امانتداران یا هیأت مدیره یک شرکت خیلی کوچک بوده؛ و از متن افترای به کار رفته نیز استنباط گردد، که افترای مورد نظر به هر یک از اعضاء یا شاملان آن گروه، جداگانه ارتباط داشته باشد یا به نحوی جمله بندی گردیده، که هر یک از اعضاء آن را طور انفرادی در معرض افتراء قرار داده باشد. معهداً، این امر دور از امکان نیست که افترائی باعث برانگیختن تنفر عامه یک طبقه یا قشر خاصی از جامعه گردیده، گرچه ضرری به حیثیت و اعتبار فرد مشخصی وارد نشده باشد.

- اصولاً نمی توان در برابر شخصی، که به هتک حرمت و بدنامی شخص متوفای پرداخته، اقامه دعوا کرد؛ مگر اینکه افتراء و بدنامی مذکور محرک و مسبب نزاع میان مردم گردیده، که در آن صورت بدون شک می توان علیه مرتکبین چنین افترائی، دست به تعقیب عدلی و قضائی زد. تصامیم پسین محاکم درین زمینه، صرف زمانی به وارد نمودن اتهام و آغاز اقدامات قانونی علیه مرتکبین این گونه افتراءها موافقت نموده است، که بازماندگان شخص متوفای را در معرض تنفر و توهین قرار داده باشند. بدین معنا که بیان یا نوشته افتراء آمیز ظاهراً متوجه شخص متوفای؛ اما در عمل به حیثیت و اعتبار بازماندگان او نیز بر خورده باشد.

در همچو حالات، افتراء علیه متوفای در واقع به منزله افتراء علیه بازماندگان وی یا تحریک و اذیت آنان تلقی می گردد؛ به گونه مثال اگر گفته شود: « فلان متوفای بدون عقد ازدواج، از زنش صاحب چهار اولاد بود.» درین چنین افتراءها، گرچه از نام شخص دیگری جز متوفای ذکری به عمل نیامده است؛ لیکن با آن هم بیان افتراء آمیز عنوان شده به خودی خود موجبات آزار و اذیت فرزندان و وابستگان خانواده متوفای را فراهم می سازد؛ چه خواننده و شنونده عادی جامعه نیکو می داند، که بیان یا نوشته افتراء آمیز، فرزندان شخص متوفای را تلویحاً حرامی قلمداد نموده؛ و بدین وسیله به حیثیت و آبروی آنان در میان مردم، صدمه بزرگی وارد کرده است (سمیت و هوگن ۷۳۷).

روابط متقابل آزادی بیان و افتراء

آزادی بیان و افتراء رابطه خیلی نزدیک داشته، که حتا بعضاً تشخیص حد فاصل میان آنها قدری دشوار و بغرنج به نظر رسیده؛ آزادی بیان را رنگ افتراء یا به عکس آن، توسل به افتراء را صبغه آزادی بیان می بخشد. واقعیت اینست، که آزادی بیان از افتراءهای فضیحت بار و بدنام کننده تفاوتی زیاد داشته، که توجه به آن از مسایل پر اهمیت حقوقی به شمار می رود. پیش از آنکه به برخی از وجوه اشتراک و افتراق میان این دو مسأله ارزشمند حقوقی تحت عنوان جداگانه ای، مختصراً اشاره نمائیم، عاری از دلچسبی نخواهد بود تا سخنی چند در باره شناخت و اهمیت آزادی بیان در سطح ملی و بین المللی ارائه نمائیم.

وقتی از حق حیات و آزادی انسان به عنوان اساسی ترین حقوق انسانی بگذریم، آزادی سخن و اندیشه از زمره مهمترین حقوق بشری در زندگی مدنی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انسان به حساب می رود. اگر گفته شود، پیشرفت های معجزه آسای کنونی در همه ساحات حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تا اندازه زیادی مدیون بیان آزاد و عمل آزاد انسان بوده، مبالغه نخواهد بود. بدون شک، اهمیت آزادی سخن و قلم مستلزم بحث و مذاقه مفصلی است، که متأسفانه درین رساله مؤجز نمی توان به آن دست یافت. ازین رودرینجا به

ذکر چکیده ای از دلایل پروفیسر دبوید فیلدمن - حقوقدان نامدار انگلیسی در حمایت و دفاع از آزادی بیان اکتفاء می کنیم، که در کتاب عظیم و قطورش موسوم به «آزادی های مدنی و حقوق بشر . . .» ارائه گردیده است :

- آزادی اظهار نظر، قبل از همه وسیله ارزشناک برای آزادی وجدان و انجام آمیال انسانی است . حقوق و آزادی های مدنی نیز از توجیحات بسیار مهم در راستای دفاع و حمایت از آزادی بیان، به حساب می رود. چنان که می دانیم حق زندگی در حقیقت توانائی شخص درگزینش انتخاب های گوناگون مطابق به ذوق و قضاوت شخصی اوست. توانائی و صلاحیت انتخاب میان ارزش های مختلف زندگی مطابق به خواست و گزینش شخصی، به یقین جوهر اساسی آزادی و استقلال انسانی پنداشته می شود. پروفیسر فیلدمن به ادامه استدلالش در دفاع از آزادی بیان می افزاید:

هرگاه به انتخاب شخص میان ارزش های مختلف، اهمیت جدی قایل باشیم، در آن صورت این مسأله نیز اهمیت بسزائی کسب می نماید، که چنین حق انتخاب در حرف و عمل اونیز تجسم مادی یابد. از همین جهت است، که آزادی فردی در انتخاب ارزش ها، همواره مورد حمایت قانونی قرار گرفته است (فیلدمن ۵۴۷).

- توجیه دیگر آزادی بیان همانا شناخت و معرفت میان افراد مختلف جامعه است . به نظر پروفیسر فیلدمن آزادی بیان ، مردم را در سطح ملی و بین المللی قادر می سازد تا در باره ارزشهای اجتماعی و اخلاقی شان به مباحثه و مناظره بپردازند. بدون شک، بهترین راه جهت دست یابی به یک نظریه یا نمونه خوب و واقعبینانه در زندگی نیز چیز دیگری جز مباحثه مفصل و فراگیر پیرامون آن بوده نمی تواند (فیلدمن ۵۴۸).

- توجیه مهم دیگر برای آزادی بیان آنست، که این امر در واقع باعث مباحثات و گفتگوهای سیاسی می گردد، که موجودیت آن در هر کشور خواهان دیموکراسی از مسایل حتمی و ضروری به حساب می آید. در حقیقت وجود همین بیانات آزادانه است، که مردم هر جامعه را به شرکت در فعالیت های سیاسی تشویق نموده؛ و بدین گونه زمینه رشد و پیشرفت جامعه را فراهم می سازد .

- آزادی بیان تلاش های هنری و علمی را تسهیل و تسریع می نماید (فیلدمن ۵۵۰ - ۵۱).

در آخر بحث پیرامون این مسأله باید خاطر نشان کرد، که نبود آزادی بیان و قلم در برخی از کشورهای جهان ، انسان آزاد را به درجه بردگی و اسارت تنزیل بخشیده است. فضای سرکوبگرانه رژیم های مستبد و خودکامه به انحطاط علمی، فکری، هنری و سیاسی در کشورهای مختلف دامن زده، که در نتیجه آن از پیشرفت و تکامل بشری نیز در همه ساحات زندگی اجتماعی شدیداً جلوگیری به عمل آمده است . ازین رو، مردم همچو کشورهای باوجود منابع و ظرفیت های سرشار طبیعی و اجتماعی درگرسنگی، بیماری، بی سوادی و محرومیت های گوناگون دیگر به سر می برند. با توجه به این استدلال، برای نیل به انکشاف و پیشرفت در همه گستره های زندگی اجتماعی باید پیش از همه به ارزش بی بدیل آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی عمل انسانها پی برد؛ و مجدانه در راه تحقق آن سعی و تلاش نمود؛ چه در شرایط استبداد و تحجر مذهبی- فرهنگی هیچگاه نمی توان به دست آوردهای چشمگیری در عرصه های اجتماعی، سیاسی، کولتوری و اقتصادی دست یافت .